

نشریه علمی - پژوهشی  
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی  
سال هفتم، شماره بیست و هفتم، پاییز ۱۳۹۴، ص ۲۷ - ۶۱

## آموزه های ادب تعلیمی در پریشان حکیم قآنی

دکتر عبدالعلی اویسی\* - حسین صادقی\*\*

### چکیده

یکی از سخنسرایان و نویسندگان بزرگ در قرن سیزدهم ه.ق حکیم میرزا حبیب شیرازی متخلص به قآنی است. وی علی رغم شاعری به نویسندگی نیز پرداخته و کتاب پریشان خود را برای تعلیم آموزه های تربیتی، اخلاقی و پند و اندرز نوشته است. اگر از دریچه ی ادبیات تعلیمی به کتاب پریشان بنگریم، به گنجینه ای سرشار از معرفت شناسی عرفانی و مواعظ، نکات تربیتی و اخلاقی ارزشمند بر می خوریم، به گونه ای که هر کدام از این مفاهیم و آموزه های تعلیمی او می تواند سرمشقی برای زندگی علمی و عملی جامعه انسانی قرار گیرد. پژوهش حاضر با روش تحلیلی<sup>۰</sup> توصیفی به بررسی آموزه های تعلیمی کتاب پریشان پرداخته و ساخت معنایی دوگانه

---

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان. [oveisi@lihu.usb.ac.ir](mailto:oveisi@lihu.usb.ac.ir)

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

[h\\_sadeghi@pgs.usb.ac.ir](mailto:h_sadeghi@pgs.usb.ac.ir)

تاریخ وصول ۹۳/۱/۲۳

تاریخ پذیرش ۹۴/۵/۱۴

ی حکایت ها و پند ها را بررسی نموده است. صفات تربیتی و اخلاقی خوب و بد نشان می دهد آموزه های تعلیمی حکیم قآنی چه بوده و نیز چه بسامدی داشته اند، چه صفات تربیتی و اخلاقی نزد وی نیکو و چه صفاتی نزد وی مذموم و نکوهیده شمرده شده است که غالباً جنبه ی بازدارندگی داشته است. از خلال همین صفات نیز می توان دریچه ای به دنیای انسان های عصر حکیم قآنی باز کرده و جامعه ی آندوران را به خوبی تماشا نمود.

**کلیدواژه:** ادب تعلیمی، حکیم قآنی، پریشان، تربیت و اخلاق

#### ۱. مقدمه

شناخت درست و اشراف نسبی نسبت به آثار ماندگار ادبی و هنری آرزوی هر پژوهشگر می باشد. این کار باعث می شود آثار ممتاز در خوانش دوباره ی منتقدین بازآفرینی شود و ارزش زیبایی شناسی و معنای تعلیمی این آثار جلوه ای تازه بیابد؛ کشف این قلمرو وسیع، ضرورت هر تحقیق علمی درست را ایجاب می کند. پریشان حکیم قآنی اثری ادبی و تعلیمی است. «اثر ادبی تعلیمی، اثری است که دانشی (چه عملی و چه نظری) را برای خواننده تشریح کند، یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۶۹). ادبیات تعلیمی آموزه های تربیتی را به صورت ادبی، ذوقی و تخیلی و به شکل حکایت و داستان بیان می کند تا سخن جاذبه و تأثیر بیشتری داشته باشد. به طور کلی درباره ی ادبیات تعلیمی می توان گفت که: «نوشته هایی که هدفشان، آموزش چیزی به خواننده یا مخاطب باشد. بنابراین تعریف، تمامی نوشته های دینی، اخلاقی، حکمی، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، علمی، پند نامه و

حتی متونی که به آموزش شاخه ای از علوم و فنون یا مهارت ها می پردازند، ادبیات تعلیمی هستند.» (انوشه، ۱۳۸۱: ۴۴). در ادب فارسی آثار تعلیمی برجسته به شکل شعر و نثر به صورت فراوان و چشمگیر وجود دارد. سابقه ی اینگونه آثار، به ایران قبل از اسلام به اندرزنامه ها و آثار تعلیمی آن دوران باز می گردد. « اندرزنامه ها که بخش مهمی از ادبیات فارسی میانه را تشکیل می دهد پیشینه و اهمیت ادبیات اندرزی را در ایران که موضوع آنها اخلاق، پند و اندرز و امثال و حکم است، نشان می دهد.» (باقری، ۱۳۸۲: ۱۰۱). خانلری عقیده دارد نوشته های متعددی از زبان فارسی در دوره ی میانه باقی مانده است که: « موضوع آنها اخلاق و پند و اندرز و امثال و حکم است.» (ناتل خانلری، ۱۳۹۲: ۲۲۳).

پژوهش حاضر با روش تحلیلی - توصیفی به معرفی حکیم قآنی و کتاب پریشان وی می پردازد و همچنین دو ساختی بودن ساخت معنایی حکایت ها و پندها را بررسی نموده و در نهایت به تبیین آموزه های تعلیمی، تربیتی و اندرزی پریشان می پردازد. اگر چه اغلب پژوهشگران به صورت پراکنده و کلی به موضوع کتاب پریشان پرداخته اند اما در این باره پژوهش کاملی انجام نشده است.

هدف پژوهش حاضر نیز جواب دادن به این سؤال اساسی است که:

❖ آموزه های تعلیمی کتاب پریشان شامل چه مواردی است؟ بسامد کدام یک از این آموزه ها بیشتر است؟

## ۲. فرضیه پژوهش

حکیم قآنی در نگارش پریشان صفات پسندیده اخلاقی را نیکو شمرده و مخاطبان را به انجام آنها ترغیب کرده است و همچنین آنان را از صفات ناپسند اخلاقی برحذر داشته است.

### ۳. حکیم قآنی

یکی از شاعران و نویسندگان بزرگ قرن سیزدهم ه.ق میرزا حبیب الله شیرازی متخلص به قآنی است. وی «در روز ۲۹ شعبان از سال ۱۲۲۳ ه.ق در شیراز، در میان خانواده‌ی اهل شعر و ادب قدم به عرصه‌ی هستی گذاشت.» (قآنی، ۱۳۸۷: پنج). پدر قآنی میرزا محمد علی گلشن از شعرای نامی دوره‌ی زندیه متوفی به سال ۱۲۳۳ ه.ق است. قآنی در طی زندگی کوتاه چهل و هفت و هشت ساله‌ی خود آوازه‌ی ای بس عظیم پیدا کرد به طوری که در دوران حیاتش شهرتش از مرزهای ایران نیز گذشت و در هندوستان و سایر کشورهای فارسی زبان هوادارانی یافت.» (همان: هفت \_ هشت). قآنی اواخر سلطنت فتحعلی شاه و تمام مدت سلطنت محمد شاه و شش سال اول سلطنت ناصر الدین شاه را در دوران شاعری خود درک کرده و آنان را در ضمن اغلب قصائد غرای خویش ستوده و پیوسته مقدم شعرای دربار و مورد احترام و اعتبار سه شهریار ادب پرور قاجار بوده است. او نخستین شاعر فارسی زبان است که به زبان فرانسه آشنایی کامل یافته و آن زبان را به قدر کافی می‌دانسته است. (همان: دوازده). وی «در چهارشنبه پنجم شعبان ۱۲۷۰ ه.ق در تهران در گذشته است.» (قآنی، ۱۳۳۸: ب\_ج).

### ۴. پریشان حکیم قآنی

پژوهش حاضر به بررسی کتاب پریشان حکیم قآنی در حوزه‌ی ادب تعلیمی می‌پردازد. کتاب پریشان که در آن «لحن نویسنده حاکی از هدف تعلیمی اثر است.» (رستگار فسایی، ۱۳۹۰: ۵۵۱)، شامل مقدمه‌ی ای در معرفت الهی و عرفان و خداشناسی است و در بخشی از مقدمه به «سبب تألیف کتاب» پرداخته شده است؛ این کتاب صد و بیست و یک حکایت کوتاه و بلند دارد و در خاتمه، در نصیحت ابنای ملوک نود و هفت پند را شامل می‌شود. در تمام حکایت‌ها به شیوه‌ی گلستان نثر با نظم

آمیخته و همراه است. قآانی در این باب می نویسد: «به حکم المأمور معذور جد و هزلی چند در هم آمیختم و برخی نظم و نثر به هم آمیختم و آن جمع را به مناسبت حال خود پریشان نام نهادم» (قآانی، ۱۳۳۸: ۱۵). قآانی به جنبه ادب تعلیمی و تربیتی پریشان دوبار اشاره نموده است:

در این کتاب پریشان نگر به خاطر جمع      مگو چو کار جهان درهم است و آشفته  
 هزارگنج نصیحت درون هر حرفش      چو روح در دل و دانش به مغز بنهفته  
 ولی خبر نبود بوالفضول نادانرا      از اینکه بر سر هر گنج ازدها خفته  
 (همان: ۱۷)

و باز در جایی دیگر گفته است:

هم مگر قآانیا صاحب‌دلی پیدا شود      تا که در هر قصه یابد از نصیحت حصه ای  
 (همان: ۱۱۷)

«کتاب پریشان نثری روان و شیرین و آمیخته با نظمی شیوا و دلنشین دارد که به نام محمد شاه قاجار و به تاریخ بیستم ماه رجب سال ۱۲۵۲ ه. ق در تهران تألیف شده است و در انشای آن از سبک گلستان پیروی شده است.» (همان: ج). در مقدمه‌ی کتاب پریشان به نقل از اسمعیل اشرف، در باب وجه نامگذاری کتاب پریشان آمده است: «وجه نامگذاری کتاب را چنین استنباط کردم که چون شیخ اجل در دیباچه گلستان می فرماید «دفتر از گفته‌های پریشان بشویم و من بعد پریشان نگویم» قآانی را چنین به خاطر گذشته که پریشان‌های ناگفته سعدی را بگوید و به سهم خویش گلی از این باغ ببوید.» (همان: د). البته نام کتاب پریشان اشاره به سخن سعدی داشته و نیز شاید بتوان گفت وجه تسمیه کتاب پریشان می تواند ریشه در اوضاع نابسامان و پریشان عصر قآانی داشته باشد؛ چراکه کتاب پریشان و بررسی آموزه‌های آن همچون آینه ایست که می توان پریشانی‌های عصر حکیم را در آن به خوبی تماشا نمود. در باب سبک تألیف

حکایات پریشان قآنی مرحوم ملک الشعرا بهار می نویسد: «پریشان را به اقتضای گلستان سعدی خوب نوشته است.» (بهار، ۱۳۵۵: ۳۳۳). سیروس شمیسا نیز نثر قآنی را درست و کتاب او را بر روی هم خوب می داند (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۳۹). غلامحسین یوسفی نیز می گوید: «کتاب پریشان که قآنی آن را به سبک گلستان سعدی نوشته \_ با آن که درخور انتقاد است \_ باز حاکی از مهارت وی در ادای معانی و تسلط بر کلمات است.» (یوسفی، ۱۳۶۷: ۳۳۱). آراین پور عقیده دارد که: «لحن عمومی کتاب تعلیماتی است و قصد مؤلف آن بوده که از همه ی حکایت ها نتایج اخلاقی بگیرد.» (آراین پور، ۱۳۵۱: ۱۰۱). در بعضی از حکایات پریشان، زبان قآنی به هزل گرایش پیدا می کند و این امر ناشی از نکوهش امور ناپسند نزد وی است. او اوصاف رذیله ی انسانی را بسیار نکوهش می کند چنانکه خود در پریشان به این نکته اشاره کرده است:

بوالفضولا مگو که قآنی نام ارذال سخت زشت برد  
 زشت رویست کو به نیکویی نام اوباش بدسرت برد  
 جز به زشتی شنیده ای که رسول نام بتخانه و کنشت برد  
 نام زشتان تو نیز زشت ببر تا خدایت سوی بهشت برد

( قآنی، ۱۳۳۸: ۱۲۱ )

قآنی برای تفهیم کلام خود و تأثیر گذاری بیشتر آموزه های اخلاقی و تربیتی از شیوه ی حکایت گویی سود جسته و بی پرده و شجاعانه آموزه های تربیتی خود را بیان نموده است. حکایت پردازی قآنی نشان دهنده ی توانایی او در سخنسرایی و نویسندگی است. از آنجایی که وی شاعری مقتدر است حکایت های مثنوی او با نظم آمیخته شده و در مواردی نیز حکایت کاملاً منظوم است و اغلب نتایج اخلاقی حکایت در ابیات پایانی بیان شده است. قآنی نکات و آموزه های تعلیمی خود را در وجود اشخاص موجود در حکایت می گنجاند و به طور غیر مستقیم به موعظه و نصیحت می

پردازد تا از این راه تأثیر بلاغی کلام خود را دوچندان کرده و نتیجه و قضاوت و تأمل در این باره را به خواننده وا می‌گذارد.

### ۵. ساخت معنایی دوگانه‌ی حکایت‌ها ی قآنی

یکی از ویژگی‌های ارزشمند آثار تعلیمی و همچنین پریشان حکیم قآنی بیان تعلیمات اخلاقی و تربیتی به صورت غیر مستقیم است او با این شیوه تأثیر کلام خود را بیشتر کرده است. اکثر حکایات پریشان دارای معنای ثانویه است. وقتی حکیم قآنی صفات رذیله مثل طمع و جهل و لذات نفسانی و خشم ... را به صورت جمله‌ی خبری مذمت می‌کند در واقع رویه‌ی دیگر را که قناعت و دانایی و پاکی و مهربانیست، تحسین کرده و می‌آموزد و در معنای ثانویه جمله به صورت جمله‌ی انشایی، سعی در امر و تشویق و ترغیب یا نفی و نهی و بازدارندگی دارد. نکته‌ی قابل ذکر این است که از خلال این حکایت‌ها اوضاع اجتماعی جامعه‌ی عصر قاجاریه را به خوبی می‌توان مشاهده نمود. پریشان کتاب عبرت و پند و اخلاق است و قآنی در بیان حکایات و پند ابناء ملوک، هدفی تعلیمی و تربیتی به شیوه جد و هزل داشته است. معنای دوگانه‌ی حکایت‌ها و پند‌ها از نگاه ادب تعلیمی از اهمیت بسزایی برخوردار است برای وضوح نمونه‌ای ذکر می‌شود.

قآنی در حکایت ذیل ریاکاری برخی از فقیهان و نیز مفتی نمایان باده خوار عصر خود را مذمت می‌کند. مذمت قآنی با جمله‌ی خبری بیان شده و در معنای ثانویه جمله به صورت انشایی در جهت نهی و بازدارندگی برآمده و با سخن عارف، تشویق به داشتن عقلانیت نموده است.

«یکی گفت فلان فقیه دوش از خوردن باده بیهوش افتاده بود صاحب‌دلی این سخن بشنید گفت اگر هوش داشتی می‌نخوردی

شوشگاه علوم انسانی از مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

ای برادر مگو که مفتی شهر رفتش از باده عقل و هوش از دست  
خود چو می را حرام می داند نخورد تا که عقل و هوشش هست» (همان: ۳۸)

### ۶. آموزه های تعلیمی پریشان

کتاب پریشان حکیم قآنی به جهت توجه شایان نویسنده به مسائل اجتماعی، سیاست، فرهنگ و نکات تعلیمی از قبیل تربیت و اخلاق و همچنین شیوه ی حکایت پردازی تعلیمی دارای اهمیت بسزایی است. این کتاب جزو نثرهای تعلیمی خوب در ادب فارسی است «نثر تعلیمی عبارت است از نثر راست، آموزنده و هدفدار که شامل معارف اسلامی و انسانی از قبیل فلسفه، علوم، نقد، اخلاق و تربیت و... می باشد» (رستگار فسایی، ۲۷۳: ۱۳۹۰). نویسنده در نثر تعلیمی از تمام امکانات زبانی و شگرد های ادبی و سخنان گذشتگان، سود می جوید تا مفاهیم و آموزه های خود را به صورت موثر و بلیغ تعلیم نماید. آموزه های تعلیمی پریشان ریشه در فرهنگ تلفیقی و ارزشمند ایرانی - اسلامی به ویژه فرهنگ قرآن و سخنان بزرگان دین مبین اسلام دارد. اغلب آموزه های پریشان قبل از قآنی گفته شده است. نگارندگان با آوردن نمونه های عینی و شواهد مختلف از ادب فارسی به بررسی این نکته ذیل عناوین فرعی آموزه های پریشان خواهند پرداخت. آموزه های تعلیمی کتاب پریشان را در دو بخش می توان بررسی نمود.

۱. تعلیم صفات نیکو و پسندیده.

۲. مذمت صفات زشت و ناپسند.



## ۱.۶.۱.۶ تعلیم صفات نیکو و پسندیده

## ۱.۱.۶.۱.۶ معرفت شناسی عرفانی

مقدمه‌ی ارزشمند کتاب پریشان حاوی مطالب عالی عرفانی با رنگ فلسفی و تربیتی در باب شناخت خداوند است. آنچه از مقدمه کتاب و بیست و یک حکایت در موضوع شناخت حق و عرفان می‌توان فهمید، این است که حکیم قآنی مشربی عارفانه داشته و بینش بلند عارفانه را می‌پسندیده در مقابل آن از زهد ریایی و عبادت قشری و ظاهری دوری می‌جسته است. حکیم در مقدمه‌ی پریشان مفاهیم عرفانی از قبیل: فنا و بقای عارفانه، عشق پاک الهی، در بلا بودن دوستان حق و در نعمت به سر بردن دشمنان حق، فلسفه‌ی خلقت، مذمت ناسپاسی حق، فلسفه بلا و رنج، محبت و توحید حق، حیرت در کار خدا، ضرورت خاموشی و سکوت و مراقبه‌ی عارفانه، درد و رنج محبت آور، ضرورت فنا و نفس کشی و شناخت خداوند را بیان نموده است. معرفت شناسی عرفانی «عبارت است از طریقه مخصوصی آمیخته از فلسفه و مذهب که به عقیده‌ی پیروان آن، راه وصول به حق منحصر بدان است و این وصول به کمال و حق، متوقف است بر سیر و تفکر و مشاهداتی که منتهی به وجد و حال و ذوق می‌شود و در نتیجه به نحو اسرارآمیزی انسان را به خدا متصل می‌سازد.» (رزمجو، ج ۱، ۱۳۶۴: ۲۹۳).

قآنی نیز همچون عارفان، خواهان خراب کردن خانه‌ی جسم و رهایی از قید آن است؛ چون این خانه خراب شود، آفتاب معرفت بر او بیشتر می‌تابد: «...آفتاب عنایتش در هر کجا نقش نیستی بیند نور بخشد و هر کجا آثار هستی یابد کمتر درخشد.» (پریشان حکیم قآنی، ۱۳۳۸: ۳).

وی سپس با بیان تمثیل بیشتر تابیدن آفتاب بر بنای خراب نتیجه می‌گیرد که اگر انسان رو به عالم خرابی آورد بیشتر مشمول عنایت حق می‌شود:

پرتال جامع علوم انسانی

«هیچ دیدستی که بر جای خراب  
 پس بهر جائیکه ویرانتر بود  
 در بیابان چون در و دیوار نیست  
 کلبه درویش چون باشد خراب  
 چون بود آباد کاخ مهتران  
 بیشتر از معموره تابد آفتاب  
 چشمه ی خورشید تابانتر بود  
 لاجرم در وی بجز انوار نیست  
 پر بود از نور ماه و آفتاب  
 آفتاب و ماه کم تابد در آن

دوستان را بلا فرستد تا در بر خویش خواند و دشمنان را نوا دهد تا از در خویش راند...» (همان: ۳-۴).

مهمترین موضوعات مقدمه ی پریشان عبارتند از: معرفت و شناخت خداوند، فنا و کشتن نفس، درد معرفتی داشتن، خوف و خشوع در برابر حق، دیوانگان و عقلاء مجانین، تقابل عارف و زاهد، لزوم داشتن بصیرت، تورع، عشق الهی، تقابل عقل و عشق، شناخت دنیا و آخرت و قرب و وصال، تصفیه و صفای قلب و گمنامی. بسامد موضوع فنا و کشتن نفس نسبت به موضوع های دیگر بالاست. در نزد عرفا تنها راه شناخت خداوند فنای عارفانه و شکستن نفس و ویران نمودن سدّ بزرگ خودبینی است.

مولانا ذیل حکایت مارگیر...، نفس را اژدهایی خطرناک توصیف کرده و بر ضرورت مبارزه و کشتن نفس بسیار تأکید نموده است:

«نفس اژدهاست او کی مرده است  
 کرمکست آن اژدها از دست فقر  
 اژدها را دار در برف فراق  
 تا فسرده می بود آن اژدهات  
 مات کن او را و ایمن شو ز مات  
 کان تف خورشید شهوت بر زند  
 از غم بی آلتی افسرده است  
 پشه ای گردد ز جاه و مال صقر  
 هین مکش او را به خورشید عراق  
 لقمه ی اویی چو او یابد نجات  
 رحم کم کن نیست او ز اهل صلات  
 آن خفاش مرد ریگت پر زند

می‌کشانش در جهاد و در قتال      مردوار الله یجزیک الوصال»  
(مولوی، ۱۳۷۱: ۳۷۹)

قآنی با آگاهی از چنین پشتوانه‌ی فرهنگی، بر ضرورت فنا و از خود گذشتن تأکید می‌کند. در حکایت ذیل که تقابل واعظ و صاحب‌دل مطرح است، «فنا» پسندیده توصیف شده و متقابلاً «ترس از مرگ» نکوهیده گشته است:

«واعظی از سکرات موت سخن می‌گفت جاهلی به گریه درآمد صاحب‌دلی بخندید  
جاهل برقی شد و به خرمن وی درافتاد که مگر از آتش دوزخ نترسی که بر مرگ  
تمسخر کنی گفت بر مرگ نه بر تو تمسخر کنم که مرگ را مکروه شماری.

گر بدانند لذت جان باختن در راه عشق

هیچ عاقل زنده نگذارد به عالم خویش را

عشق داند تا چه آسایش بود در ترک جان

ذوق این معنی نباشد عقل دور اندیش را...

(قآنی، ۱۳۳۸: ۱۰۹-۱۱۰).

#### ۲.۱.۶ قناعت و درویشی

پنج حکایت از صد و بیست و یک حکایت پریشان درباره‌ی قناعت و درویشی است. قناعت و درویشی در فرهنگ قبل از اسلام و در اندرنامه‌ها جایگاه ویژه‌ای داشته و به جهت بهداشت تن و روان، مورد توجه بوده و از آن به عنوان سلاحی کارآمد در جنگ با اهریمنان و دیوان (دیوآز) یاد شده است. یوسف بن علی، مؤلف کتاب خرد نامه، می‌گوید: «هر بنده‌ای که قانع باشد از جمله آزادانست و هر آزادی که او حریص باشد، از جمله بندگان است» (بن علی، ۱۳۴۷: ۲۴). وی قناعت را توانگری و شمشیری بر آن می‌داند و می‌نویسد: «بزرگی گفته است: خرسند بودن به داده‌ی خدای

تعالی توانگریست بی نهایت و شمشیر است بر آن که از هیچ زخمی باز نجهد» (همان: ۳۳). این نکته نیز بدیهی است که قناعت و درویشی در فرهنگ اسلامی به ویژه فرهنگ قرآن همواره مورد تأکید و اهمیت بوده است. در عرفان اسلامی نیز مقام رضا و فقر عارفانه اشاره به اهمیت قناعت و درویشی دارد. رویه ی مقابل قناعت، طمع ورزی و نادانی است. انسانهای آگاه و عارف اسیر دام طمع نمی شوند و از طرفی دنیا طلب و مال جو نیستند برخلاف عامه ی مردم اسیر بند نیاز نبوده و از کسی غیر از خداوند درخواست و سوالی ندارند:

«درویشی را پرسیدند که از دنیا چه خواهی؟ گفت: آنکه هیچ نخواهم. ...» (قآنی، ۱۳۳۸: ۱۸)

عنصرالمعالی نیز در باب فضیلت قناعت خطاب به فرزندش می گوید: «و بدانچه داری قانع باش که قانعی دوم بی نیاز است.» (همان). امیرالمومنین علی (ع) نیز قناعت را ثروتی بی پایان می داند: «قناعت مالی است که پایان نمی پذیرد.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۷۴۱) سعدی نیز با سخنی مشابه امیرالمومنین (ع) معتقد است که: «توانگری به قناعت به از توانگری به بضاعت.» (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۷۵).

حکیم قآنی نیز در حکایت ذیل ترک نیاز از خلق و داشتن عزت نفس و حفظ کرامت انسانی و نیازمندی و قناعت به روزی مقدر و مقسوم خداوند را توصیه می نماید و از دیگر سو طمع ورزی را نکوهش می کند:

«درویشی را پرسیدند که راحت دنیا در چه دانی؟ گفت در دو چیز، اول توشه ای که از زحمت حلقم باز دارد و دوم گوشه ای که از زحمت حلقم بی نیاز آرد. گفتند: اگر در قبول یکی از این دو مختار شوی کدام یک اختیار کنی؟ گفت: قبول گوشه کنم و ترک توشه گویم زیرا که زهر مجاعتی چشیدن اولتر است از منت جماعتی کشیدن.

پرتال جامع علوم انسانی

در سرای خویشتن مردن ز جوع      به که سوی ناکسان کردن رجوع  
 آنکه هر روزش رسد روزی ز غیب      عیب باشد گر شود راضی به عیب  
 گفت شخصی با علی مرتضی      کای ضمیرت آگه از سر قضا  
 گر کسی بندد ز هر سو راه خلق      از کجا روزیش جوید راه حلق  
 در جوابش گفت آن میر اجل      رزقش آید زان طرف کآید اجل»  
 ( قآنی، ۱۳۳۸: ۶۸-۶۹)

مؤلف کتاب مقامات حمیدی نیز می گوید: «از جگر خود کباب کردن و از خون خود شراب ساختن به که از کاسه و کأس دیگران طعام و شراب ساختن.» (بلخی، ۱۳۸۹: ۶۵)

### ۳.۱.۶ عدل و احسان

حکیم قآنی در میان صد و بیست و یک حکایت تنها یک مورد را به عدل و احسان اختصاص داده و در پندها نیز به عدالت ورزی و انصاف پادشاه تأکید نموده است. امیرالمومنین علی (ع) درباره ی تعریف عدل و احسان می فرماید: « عدل، همان انصاف، و احسان، همان بخشش است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۶۷۹). در فرهنگ تلفیقی و بسیار ارزشمند ایرانی و اسلامی توجه شایانی به عدل و احسان شده است. خداوند در سوره ی مائده، آیه ی ۸ امر به عدالت کرده و می فرماید: «...أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى ...». خواجه نصیر الدین طوسی، مؤلف کتاب اخلاق ناصری، در باب اهمیت عدل می گوید: «و اشارت بدین معنی است قول صاحب شریعت، علیه السلام، آنجا که گفته است: بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ.» (طوسی، ۱۳۶۰: ۱۴۷). می توان گفت عدل و احسان ثمره ی خردمندیست. ترغیب به عدالت ورزی و احسان و بخشش در واقع نکوهش رویه ی دیگر آن، ظلم و إمساک، است. در کتاب اندرز اوشنر دانا آمده است:

«آن یک کار که برای مردم فرخ‌ترین چیز، دانش و دهش است.» (اوشنردانا، ۱۳۷۳: ۱۱). مؤلف کتاب خردنامه نیز می‌نویسد: «افلاطون گفته است: پادشاه باید که از عدل بنگرد و سخن ستم رسیدگان بشنود تا ملک وی از انواع زوال ایمن بود و آنچه بر پادشاه واجبست رعیت را، عدلست.» (بن علی، ۱۳۴۷: ۶). در جایی دیگر وی به ضرورت توأمان بودن عدل و احسان تأکید کرده و بخل و إمساک را نکوهش نموده است: «هر آن پادشاهی که او عادل باشد و مال بخش نبود، ملک او بر نسق و نظام نباشد و نام او پس از وفات مندرس گردد و اگر سخاوت با عدل یار کند ذکر او جاوید بماند.» (همان: ۹).

قائنی در حکایت ذیل با استفاده از طرح سؤال و جواب و گفتگوی دو سویه بین پادشاه و صاحب‌دل، مخاطب خود را ترغیب به عدالت و احسان نموده است:

«پادشاهی از صاحب‌دلی سؤال کرد که از پادشاهان چه ماند گفت یک چیز ولیکن به دو صفت پرسید که آن کدام است گفت عدل و احسان کنند به نیکی و الا به زشتی  
 هزار سال ضحاک پادشاهی کرد      اگر چه دولت کسری بسی نماند ولی  
 از او نماند به جز نام زشت در عالم      به عدل و داد شدش نام در زمانه علم»  
 (قائنی، ۱۳۳۸: ۱۷)

#### ۴.۱.۶ کم خوردن و کم گفتن و کم خفتن

دومورد از حکایت‌ها به تعلیم و تبلیغ و ترغیب کم خوردن و نیز به کم گفتن و کم خفتن اختصاص داده شده است از سوی دیگر قاننی پر خوری و پرگویی و بسیار خوابیدن را نکوهش می‌کند. در فرهنگ ایران قبل از اسلام و نیز در اسلام و عرفان اسلامی سفارش بسیار به کم خوردن و کم خفتن شده است. مؤلف مینوی خرد پر خواری و پر خوابی را مذمت کرده و به میانه روی توصیه نموده است: «بیش از حد مخواب تا کارهای نیکی که باید انجام دهی، ناکرده نماند» (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۷). و نیز

«در تندرستی میانه روی در خوراک و تن به کار داشتن بهتر است» (همان: ۱۰). عطار در تذکره الاولیاء به نقل از جنید بغدادی می نویسد: «ما این تصوّف به قیل و قال نگرفتیم و به جنگ و کارزار به دست نیاورده ایم، اما از گرسنگی و بی خوابی یافته ایم و دست داشتن از دنیا و بریدن از آنچه دوست داشته ایم و در چشم آراسته» (عطار، ۱۳۷۰: ۴۲۰). می توان گفت انسان خردمند کم سخن نیز هست؛ مؤلف خردنامه می نویسد: «احنف بن قیس گوید: که مردم بسیار خرد کم سخنست و هر که بسیار گوید زلت و سخط وی بسیار باشد.» (خردنامه، ۱۳۴۷: ۳۲).

قآنی نیز در جواب دوستی که از او طلب نصیحت می کند، می گوید: «گفتم کم خور تا خود نرنجی و کم گو تا دیگران نرنجد و کم خفت تا از ادراک معانی محروم نمایی و شاید کم خوردن مایه کم خفتن و کم گفتن نیز شود چه در تقلیل طعام قدرت بر فضول کلام نماند و دماغ از غلبه بخاری که موجب مزید خواب است ایمن باشد و از فضیلت کم خوردن همین بس که شیطان بر گرسنه غالب نشود چه موسی علی نبینا و علیه السلام از شیطان لعین پرسید آن کیست که تو را بر وی ظفر نیست گفت گرسنه هم آن حضرت فرموده که دیگر به تمامت عمر سیر نخوردم...». (قآنی، ۱۳۳۸: ۵۳)

و در جایی دیگر می گوید: «جالینوس را گفتند کدام غذا بدن را اصلاح کند گفت گرسنگی و هم او فرماید که خوردن برای زندگی است نه زندگی برای خوردن کم خور ای نادان و بر این نکته کم جوی اعتراض

کانکه را صرف شکم شد حاصل عمر عزیز

زانکه بر این نکته گفتار حکیمستم حکم

قیمتش کمتر بود زانچیز کآید از شکم»

(همان: ۱۹)

سعدی در گلستان سخنی مشابه حکیم دارد:

«خوردن برای زیستن و ذکر کردن است تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است»  
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۱۱)

### ۵.۱.۶ ملاطفت و بخشش

دو مورد از حکایت‌ها به ملاطفت و بخشش پرداخته شده است. فرهنگ و روحیه‌ی مهربانی و بخشش مورد تأکید قرآن و بزرگان دین مبین اسلام است. خداوند در سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۵۹ ملاطفت و بخشش حضرت محمد(ص) را رحمتی از جانب خود می‌داند و وی را به عفو و مهربانی امر می‌نماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...». امیر المومنین علی (ع) نیز درباره‌ی نرم‌خویی و مهربانی و کامیابی از آن می‌فرماید: «کسی که درخت شخصیت او نرم و بی‌عیب باشد، شاخ و برگش فراوان است.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۶۷۵).

قآنی به پشتوانه‌ی فرهنگ مهربانی و بخشش در اسلام و قرآن، مخاطب را تشویق به مهربانی و بخشش نموده است و از طرف دیگر خشم و کینه و غضب را نکوهش می‌کند:

«در فصل زمستان که بهار مستانست دزدی به لانه‌ی حقیری که خانه‌ی فقیری بود درآمد چندانکه جستجو کرد غیر از جبه‌ای که جبه‌ی ارزن نمی‌ارزید و فقیر از خوف جان در جوف آن چون بید از باد می‌لرزید، هیچ نیافت از حرص خویش و قناعت درویش زاید الوصف شرمسار شد فقیر از آنجا که خوی درویشان و خصلت ایشانست برخاست و جبه‌ی خلقان را بر دوش وی افکند و گفت مرا معذور دار که چیزی جز این دثار لایق نثار ندارم.»



چه غم از بینوائی آنکس را      که کرم باشد و درم نبود

کرم بی درم از آن بهتر      که درم باشد و کرم نبود»

( قآنی، ۱۳۳۸: ۴۳-۴۴)

«سائلی هر چه می گرفت از غیر      بذل کردی به دیگران پی خیر

گفت با او کسی که این فن چیست      خود گرفتن کدام و دادن چیست

گفت من شمع مجلس افروزم      خویشتن بهر غیر می سوزم»

(همان: ۱۶۰)

### ۶.۱.۶. ضرورت خاموشی و تسامح

یک مورد در ضرورت خاموشی و تسامح است. خاموشی و تسامح و آهستگی نمودن در برابر ابلهان پسندیده بوده، بدیهی است در برابر ظلم و ستم، خاموشی و تسامح محلی ندارد. می توان گفت؛ مثل معروف جواب ابلهان خاموشی است؛ نکته ی اصلی مورد بحث است. مؤلف خردنامه در این باب می نویسد: «لقمان حکیم گفته است از کوه سنگ کشیدن آسانتر از آن است که نادان را بر سخنی مطلع گردانیدن.» (بن علی، ۱۳۴۷: ۵۶). وی در جای دیگر درباره ی آهستگی نمودن با دیومردم می نویسد: «لقمان حکیم گوید: که اگر دیومردم یا بدکرده کار، از طریق خشم و تندی و درشتی نزدیک تو آید، با آهستگی و نرمی پیش او باز شو، تا فتنه نخیزد و آتش خشم فرو نشیند و بستگی ها بگشاید و شکستگی ها درست گردد.» (همان: ۳۱).

قآنی نیز در حکایت ذیل به ضرورت خاموشی و تسامح اشاره نموده و مخاطب را تشویق به حلم و بردباری می کند:

« وقتی ابلهی برآشف و بی موجب چندان سقَط گفت و دشنام داد که خود ملول شده به کنجی خاموش نشست

پرو، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

هر وقت که خر برآورد بانگ  
وز نعره ی او بدردت گوش  
فارغ بنشین که گردد آخر  
مسکین خرک از نهیق خاموش  
(قآنی، ۱۳۳۸: ۱۷-۱۸)

### ۷.۱.۶ ضرورت طاعت در جوانی

قآنی در حکایت ذیل بر ارزش ذکر خدا و طاعت وی در جوانی تأکید می کند و مخاطب را به سوی معرفت و کمال ترغیب می نماید:

«... فی الجملة روزی پدر را گفت که برخیزید دوگانه بگذارید که آفتاب مقارن غروب است پدر به رسم ظرافت فرمود ای پسر مگر من آفتاب پرستم که ملاحظه آفتاب کنم گفت ای پدر اگر حال چنین است چرا هر صبح تا آفتاب برنیاید نماز نگذارید  
بشتاب ای پسر که به طاعت کنی قیام زان پیش کافتاب جوانی کند غروب  
پیرانه سر مزن در طاعت که اسب پیر در عرصه ی وغا نبود لایق رکوب  
و محققان عرفا گفته اند که مرد راه طریقت آنست که در جوانی به نوعی ازاله ارکان طبیعت کند که حواس ظاهر و باطنش از شعور و احساس عاطل و باطل ماند تا مگر به عنایت سبحانی رفع سبحات ظلمانی و نورانی شده آنگاه سالک ناظر اسرار شود و در عالم بی خبری از حقیقت هر چیز خبردار.» (قآنی، ۱۳۳۸: ۱۵۳)

### ۸.۱.۶ عفو و گذشت

چهارمورد به عفو و گذشت از سوی خداوند بر بندگان خود یا عفو عرفا و بزرگان و پادشاهان بر اسیران و گناهکاران اختصاص یافته است. فرهنگ عفو عقوبت مورد تأکید قرآن کریم است؛ خداوند در سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۳۴ می فرماید: «... وَالكَافِرِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ مردم‌داری و شفقت بر خلق خدا در جهت سوق دادن به سوی کمال و ترغیب به خداآوری و خداجویی در آیه ی مزبور

مطرح است. قآنی نیز با تأثیرپذیری از قرآن در حکایت ذیل، خواننده را متوجه عفو و مهربانی خداوند می‌کند:

«عمر و لیث صفار را غلامی بود در حالت مستی امیر را دشنام داد امیر به زندانش فرستاد به هوش آمد به عقوبتش فرمان داد غلام گفت ای امیر من بد کردم در حالتی که بیهوش بودم تو در حالتی که هوش داری بد مکن بدین سخن از عقوبتش درگذشت و به انعامی وافر و خلعتی فاخر خرسند کرد

مست عشق ار کند هزار خطا چشم پوشد خدای غفارش  
شرم دار از خدا که شناسی کمتر از عمر و لیث صفارش»  
( قآنی، ۱۳۳۸: ۹۱ )

#### ۹.۱.۶ رزقِ مقسوم

تنها یک حکایت به رزق مقسوم پرداخته شده و البته در خلال حکایت‌ها نمونه‌ای هست که رزق مقسوم را تأکید می‌کند؛ در فرهنگ اسلامی بر روزی و رزق مقدر تأکید شده است؛ خداوند در بسیاری از آیات قرآن خود را رازق و روزی رسان معرفی نموده است؛ حتی روزی بی حساب دادن، ویژگی خاص اوست. به عنوان مثال، خداوند در سوره‌ی الجاثیه آیه‌ی ۱۶ می‌فرماید: «... وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ». عنصر المعالی نیز درباره‌ی رزق مقسوم می‌نویسد: «هران روزی که قسمت تست آن خود بی گمان به تو رسد.» (عنصر المعالی، ۱۳۹۰: ۱۰۴). تأکید بر رزق مقسوم در واقع نکوهش حرص و طمع زیاد است؛ سعدی نیز بر همین نکته تأکید می‌کند: «دو چیز مُحال عقل است: خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم.» (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۸۲). حکیم قآنی در نمونه‌ی ذیل همین نکته را مورد تأکید قرار می‌دهد:

پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

«آنکه هر روزش رسد روزی ز غیب      عیب باشد گر شود راضی به عیب  
گفت شخصی با علی مرتضی      کای ضمیرت آگه از سر قضا  
گر کسی بندد ز هر سو راه خلق      از کجا روزیش جوید راه حلق  
در جوابش گفت آن میر اجل      رزقش آید زانطرف کاید اجل»

(قائنی، ۱۳۳۸: ۶۹)

خلاصه و نتایج اخلاقی و تربیتی حکایت در ابیات پایانی بیان شده است و ما به دلیل استفاده ی نویسنده از زبان هزل، فقط همانرا ذکر می کنیم:

«چه روی پیش بزرگان چه دهی عمر به باد      عین غبن است پی سود مزور گشتن  
چون بهر روز ترا روزی مقدر رسد      زشت باشد ز پی رزق مقدر گشتن  
روی جان دهی و سود نه بینی ستم است      رفتن و دادن و با دست تهی برگشتن»

(همان: ۱۷۹)

## ۲.۶ مذمت صفات زشت و ناپسند

حکیم قائنی معانی حکایت های تعلیمی خود که در مذمت صفات زشت و ناپسند است، به وسیله ی بافت جمله های خبری تبیین می نماید. معنای ثانویه ی جملات خبری در حکایت ها و پندها تشویق و ترغیب مخاطبان در جهت کسب صفات نیکو و پسندیده بوده و نیز نکوهیدن رویه ی ناپسند و زشت آن در معنای بازدارندگی از آن، هدف نویسنده می باشد. نگارندگان در جهت تبیین موضوع نمونه هایی در ذیل عناوین فرعی آورده و در مواردی از توضیح و اصحات اجتناب نموده است.

## ۱.۲.۶ مذمت لذات نفسانی و شهوانی

یازده مورد از حکایت ها در مذمت لذات شهوانی است. به نظر می رسد حکیم قائنی شاعر و سخن سرای اخلاق است. اگر او در خلال حکایت و گفتگوی شخصیت ها از

زبان هزل استفاده می کند بدان جهت است که عصر او دوره ی فساد و نابسامانی اجتماعی است پس زشت گفتن از زشتی ها در جهت بازدارندگی و مذمت، در جهت ترک و نفی آن عمل زشت، توجیه پذیر است. هدف قآانی نیز بازدارندگی و نفی نفس پرستی است:

«صابر شو ای ادیب و بشهوت مده زمام      کاخر ز سرکشیت بجیحون درافکند  
یوسف صفت مکن بزلیخاوشان نظر      کت در مضیق محنت افزون درافکند»

(قآانی، ۱۳۳۸: ۲۲)

از طرف دیگر «وجود بشر سه ساحت دارد: یکی ساحت امیال و اهواء و احساسات و دیگر ساحت اخلاق و بالاخره ساحت مهر و معرفت و عشق و محبت و خلت. در همه ی ما این هر سه ساحت هست و قوام جامعه در ظاهر بر ساحت دوم استوار است؛ اما این ساحت وسط همواره با دو ساحت دیگر درآویخته است و با غلبه هر ساحتی بشری تازه پیدا می شود. هیچ یک از این سه ساحت بی ارتباط با دو ساحت دیگر نیست و وقتی یکی غلبه می کند دو ساحت دیگر از بین نمی رود بلکه تابع ساحت غالب می شود» (رزمجو، ج ۲، ۱۳۶۴: ۱۸).

قآانی معتقد است تمام صفاتی که نتیجه طبع حیوانی و نفس انسانی باشد شر محض است: «چه هر صفتی که زاده ی طبع حیوانی و نتیجه ی طبع انسانی باشد اگر همه خیر محض باشد شر صرفست و از این مرتبه بخل را با جود و تواضع را با کبر و همچنان هر یک از خصائل رضیه را با ردائل نامرضیه تفاوت نیست.» (قآانی، ۱۳۳۸: ۱۳۸).

وی از ساحت نفسانی سخن گفته، و شرارت نفس زن نابکار و رسوا شده در قصه ی ذیل را، سخت مذمت نموده است:

پرو، ماه نوم انسانی و مطالعات تربیتی  
پرتال جامع علوم انسانی

«زنی نابکار را گیسو بریده بر خری سوار کرده به بازار و برزن می گردانیدند و از هر گوشه ای چندین هزار نفر به تماشا بر وی گردآمدند در آن میان او را نظر بر زنی افتاد که با وی سابقه ی معرفتی داشت تبسمی کرد و گفت ای خواهر توانی این نقل را نقل محافل کنی و پیرایه ای بر آن بندی تا مگر موجب رسوایی من شود؟!»

نفس را بین که با هزار گناه      خویش را ز اهل حال می داند  
هر چه بر وی کمال عرضه کند      سر به سر را خیال می داند»

(همان: ۱۷۵)

مؤلف خردنامه در باب آگاه نمودن از متابعت نکردن هوای نفسانی می گوید: «هرگاه هوا را نصرت کرده آید، و بر متابعت هوا رفته شود، تدبیر و رای برمد و خاطر از اندیشه بگریزد و چون اصابت رای نباشد، روزگار بر مراد نگردد و شغل بالا نگیرد.» (بن علی، ۱۳۴۷: ۵۶).

#### ۲.۲.۶ مذمت ریا و تظاهر

دو مورد از حکایت ها در مذمت ریا و انسان های مسلمان نما و متظاهر است. ریا و تظاهر در فرهنگ ایران قبل از اسلام ناپسند شمرده می شد و از سوی دیگر اخلاق نهانی و غیر متظاهر داشتن ستوده شده است؛ در کتاب اندرز اوشنر دانا آمده است: «سه چیز مرد را بُرزشنی تر (بلند پایه تر) بُود، به خرد و خیم و هنگ (=خوی) نهانی داشتن.» (اوشنر دانا، ۱۳۷۳: ۲۳). حکیم قآنی در حکایت ذیل از زبان هندوی بیمار، به تظاهر و بینش قشری و ریایی به اسلام نزد همعصران خود در شیراز اشاره می کند و نیز از سوی دیگر، معنای راستین اسلام ناب را تبیین می نماید و به مذمت بینش قشری و ریایی به اسلام و نقد مسلمان نماها پرداخته و در بافت جمله ی خبری مخاطبان خود را از مسلمان نمایی و تظاهر ریایی نهی نموده و به داشتن ایمان راستین تشویق می کند:

«وقتی در بلده ی شیراز هندوئی بیمار شد و پرستاری نبود که تیمارش دارد ناچار روزی دست در دامن مسلمانی زد که ای مرد خداپرست! گرفتم که بی دین و کافر نه آخر عرب و مسافر مگر در دیار اسلام رحم و مروّت نیست یا شریعت مسلمانی را فتوت نه. ندانم قانون غریب نوازی از دهر برافتاده یا خصوصاً از این شهر که اسم آن به زبان نیست و رسم این به میان و اگر اسلام را شرط مروّت دانند آن تعصّب است نه مروّت و اگر ایمان را موجب فتوت خوانند آن تقلید است نه فتوت چه اصل مروّت آنست که شرقی از غربی ندانند و مؤمن را از کافر حربی غریب را از بومی شناسند و زنگی را از رومی...» (قآنی، ۱۳۳۸: ۹۸).

### ۳.۲.۶ مذمت نادانی و حماقت

بسامد اینگونه از حکایت‌ها بیست و سه نمونه می‌باشد. در میان نکوهش صفات ناپسند مذمت نادانی و حماقت از همه صفات ناپسند دیگر بیشتر است. می‌توان گفت نادانی و حماقت ریشه ی تمام صفات زشت و ناپسند در انسان است به همین خاطر هدف و رویکرد ادبیات تعلیمی مبارزه با جهل و نادانی است چنانکه در اغلب آثار تعلیمی نادانی و حماقت نکوهش شده و رویه دیگر آن، خرد و دانایی، ستایش شده است. گویا حکیم قآنی کاملاً به این موضوع اشراف کامل داشته و حکایت‌های بیشتری را در مذمت نادانی و جهل نوشته است. می‌توان گفت که سابقه ی مذمت جهل و نادانی به ستایش خرد و دانش در فرهنگ تلفیقی و ارزشمند ایرانی\_اسلامی باز می‌گردد؛ چون از طرفی در ساخت معنایی دوگانه ستایش خرد و خردمندان، نکوهش جهل و نادانی است. خداوند در سوره ی زُمَر، آیه ی ۹، وجه تمایز انسان‌ها را در دانایی می‌داند: «... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...». امیرالمومنین علی (ع) نیز می‌فرماید: «هرگاه خدا بخواهد بنده ای را خوار کند، دانش را از او دور

سازد.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۶۹۹). در فرهنگ ایران قبل از اسلام خرد جایگاه ویژه‌ای داشته است. مؤلف مینوی خرد می‌نویسد: «آفریدگار بسیار نیک این مخلوقات را به خرد آفرید و آنان را به خرد نگاه می‌دارد و به سبب افزار (=قدرت) خرد که سود بخش‌ترین است، آنان را پایدار و بی‌دشمن، به جاودانگی همیشگی، از آن خود کند.» (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۲-۳). همچنین مؤلف خرد نامه نیز معتقد است: «غایت بزرگی و شرف، در دنیا و آخرت، خرد و دانش است.» (بن علی، ۱۳۴۷: ۲)

حکیم قآنی نیز همسو با آثار تعلیمی بزرگ در ادب فارسی، خفت و بی‌قدری انسان را در نادانی و حماقت او می‌داند و از این راه مخاطب خود را به دانایی و خردمندی تشویق می‌کند: «هنوزم به یاد اندر است که وقتی در مشهد رضا علیه آلاف التحیه و الثنا از احمقان حکایتی چند می‌گفتم و می‌شنفتم یکی حکایت کرد که شخصی ده تخم ماکیان به دامن داشت. احمقی را گفت: اگر گفتمی چه در دامن دارم تخم‌ها از آن تو و اگر گویی چند است هر ده از آن تو. گفت: ای برادر خدا نیستم که از غیب خبر دهم نشانی بگو باشد که بگویم. گفت چند چیز زرد است در میان چند چیز سفید. گفت: دانستم گزر است در میان ترب. چندان از این حکایت خندان شدیم که امکان سخن گفتن نماند. مرا این دو بیت بدیهه اتفاق افتاد:

زهی احمق که از فرط حماقت      سواد چشم را شناسد از سرب  
عجب گر خویش را بشناسد از غیر      چو تخم ماکیان شناسد از ترب

قضا را یکی از امرای خراسان حاضر بود متحیرانه گفت عاقبت معلوم شد که چه در دامن داشت؟ عزیزی گفت آری معلوم شد تخم ماکیان بود این بگفت و اهل مجلس بیش از پیش بخندیدند و هرکرا بر آن انکار بود بر صدقش اقرار کرد من در آن حال این بیت گفتم

احمق اگر از تخمه‌ی کیان باشد      بی‌قدر تر از تخم ماکیان باشد»



( قآنی، ۱۳۳۸: ۴۹ )

مؤلف قابوس نامه نیز شرف و ادب را در عقل و خردمندی انسان می داند نه به اصل و نسب وی: «گوهر تن از گوهر اصل بهترست چنانکه گفته اند؛ حکمت: الشرف بالعقل و الادب لا بالأصل و النسب». (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۷)

و نیز حکایت دیگر: «ابلهی به راهی می رفت آئینه ای یافت برداشت عکس خود را در آن دید بر زمین گذاشت که مرا عفو کنید ندانستم از شما است.

هر احمقی که آئینه افتدش به دست جز عکس حمق خویش نبیند در آینه وینظره تر که بیند چون عکس خویشتن او را مثال غیر شناسد هر آینه»

( قآنی، ۱۳۳۸: ۱۱۰-۱۱۱ )

#### ۴.۲.۶ مذمت تغافل از معاد

بسامد اینگونه تجربیات حکیم قآنی در پریشان دو مورد است. در واقع حکیم با مذمت کردن، سعی در تشویق به سوی کمال و رفع نقایص اخلاقی و تربیتی در آدمی دارد. در حکایت ذیل قآنی با مذمت کردن تغافل از معاد و جهنم توصیه می کند تا خواننده به سوی کمالات اخلاقی و تربیتی گام بردارد:

«ابن سماک هارون عباسی را گفت که حق جل و علا در قرآن عزیز فرماید جنه عرضها كعرض السموات و الارض از آن بترس که تو را در جائی بدین فراخی موضع قدمی نباشد

جهان ز حوصله آرزو فراخ تر است ولیک با تو بود تنگ تر ز چشم بخیل ترا که خوشه ی خرما به دست می نرسد به غیر خار چه قسمت همی بری ز نخیل»

(همان: ۸۸-۸۹)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۵.۲.۶ مذمت بخل و امساک

سه مورد از حکایت‌ها به مذمت بخل و عاقبت ناپسند آن اختصاص داده شده است. مؤلف خرد نامه در توصیف بخیل می‌گوید: «از بزرگی پرسیدند که بخیل کیست؟ پاسخ داد آنکه هر چه نفقات کند ندارد که ناچیز کرده است و آنچه نگهدارد ندارد که بماند و خویشتن را بدان شرفی شناسد.» (بن علی، ۱۳۴۷: ۲۰). همچنین به اعتقاد وی دوست بخیل شایسته‌ی اعتماد کردن نیست: «هر که را دوستی بخیل بود با نعمت، روا نبود که بر وی اعتماد کرده آید.» (همان: ۵۲)

در نمونه‌های ذیل قآنی در جهت مذمت بخل و امساک و نیز در ساخت معنایی دوگانه حکایت‌ها به تحسین احسان و بخشش می‌پردازد:

«توانگری مالش بی نهایت بود و بخلش به غایت چندانکه نصیحتش گفتند که و بالت بماند و مالت نماند شئامت لامتش بیشتر شد و علامت ندامتش کمتر

بخیل چون زر قلب است و پند چون آتش نه زر قلب از آتش سیاه تر گردد  
 ز حرص مال بخیلا مگو به ترک مال از آن بترس که روزیت بخت برگردد...»  
 (قآنی، ۱۳۳۸: ۳۴)

و نیز: «مرا هیچ چیز چنان زشت نیامد و از هیچ چیز چنان عبرت نگرفتم که وقتی خواجه بخیلی را بر سر سفره فقیری یافتم که به رغبت تمام لقمه‌های گران برمی‌گرفت و بی زحمت خائیدن فرو می‌برد چنانم به خاطر است که فقیر لقمه‌ای بیش نخورده بود که بخیل سفره را خالی کرده و حالی بی هیچ اعتذاری برخاست و برفت لختی نگذشت که غوغای عظیم استماع رفت پس از تحقیق معلوم شد که پسر بخیل بینوایی را به عمد کشته و حکم به دیت رفته بخیل را به تقاضا گرفته اند نیک چون گل شکفتم و گفتم الحمدالله بر سر هر لقمه بینوایی که بر گلوی بخیلی رود دیت خونی نوشته اند

مال مسکینان به حکم کردگار      خون شود ناچار در کام بخیل  
هم بدان صورت که از فرمان حق      در گلوی قوم قبطی آب نیل  
(همان: ۱۶۹-۱۷۰)

### ۶.۲.۶ مذمت حرص و آز

پنج مورد در مذمت حرص و آز می باشد. امیر المومنین علی (ع) می فرمایند: « طمع ورزی، بردگیِ همیشگی است.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۶۶۷). مؤلف مینوی خرد، در نکوهش آز و طمع و برحذر داشتن از آن، می گوید: «به آز متمایل مباش تا دیو آز ترا نفریبد و چیزهای گیتی برای تو بی مزه و چیزهای مینو تباہ نشود.» (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۷) مؤلف خردنامه نیز حرص را مایه ی بی آبرویی و بی مایگی و تباہ کننده ی دین و خرد و قناعت می داند: «حرص آبِ مردم ببرد و قیمت وی بکاهد و در نصیب او هیچ زیادت نکند و خرد را کهن گرداند و دین را تباہ دارد و روی قناعت بخرشد.» (بن علی، ۱۳۴۷: ۸۶)

مولانا در مثنوی در نکوش حرص و تحسینِ قناعت معتقد است:

«گر بریزی بحر را در کوزه ای      چند گنجد قسمتِ یک روزه ای  
کوزه ی چشم حریصان پُر نشد      تا صدف قانع نشد پُر دُر نشد»  
(مولوی، ۱۳۷۱: ۱۳)

حکیم قآنی نیز حرص و طمع در آدمی را نکوهش نموده و آدمی را به وارستگی، قناعت و بی آزاری تشویق کرده است:

«پادشاهی کیسه طمع دوخته و انبان حرص از شهوت ظالمان اندوخته بدین سبب  
جانب مظلومان نگرفتی و نصیحت ناصحان نپذیرفتی  
کرا که زبیق حرص و طمع بود در گوش      علاج می نکند پند مرد دانشمند  
حکیم گفت علاج حسود طامع را      مگر به بند کنی ورنه سود ندهد پند

آورده اند که بسی بر نیامد که اعیان مملکت در اتلافش پیمان محبت بستند و پیمان  
عمرش به سنگ خصومت شکستند.

هدیه ی ظالم ار ستاند شاه                      دانش و چشم و گوش خیره شود  
داد مظلوم را بگیر از او                      صبح عمرش چو شام تیره شود»  
(قآنی، ۱۳۳۸: ۱۱۰)

#### ۷.۲.۶ مذمت ظلم و ستم

دو مورد از حکایت ها نیز درباره ی مذمت ظلم و ستم است. حکیم قآنی به جهت  
مذمت جور و ستم و بیان عاقبت نامحمودان در یکی از پندها می نویسد: «پادشاه باید  
هیچ حکمی جز عدالت نفرماید که الملك یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم و من گفته  
ام هر آتشی به نفس باد تیزتر گردد مگر آتش ظلم که به باد نفس مظلوم خاموش  
شود.» (همان: ۱۹۲). قآنی با شجاعت پادشاه و ابناء ملوک را در پند آشکار خود از جور  
و ستم بر خلق خدا برحذر داشته است. مؤلف خردنامه نیز قبل از قآنی، ظلم و ستم را  
ریشه زوال ملک دانسته و معتقد است که: «هر آن پادشاهی که دست بیداد برگشاید و  
بر خلق خدای در عدل ببندد پادشاهی او نظام نپذیرد و زمانه او تباه گردد و از عمر  
برخورداری نیابد و زوال ملک او زود بُود.» (بن علی، ۱۳۴۷: ۱۳).

دو نمونه برای بیان مذمت و پایان ناپسند ظلم و ستم و از طرفی دیگر تحسین عدالت و  
إحسان، ذکر می گردد:

«دوستی شکایت به من آورد که فلان عامل دام جور نهاده و داد بیداد داده گفتم شکر  
کن که چون جورش به غایت رسد دورش به نهایت رسد چه عادت دنیای دنی آنست  
که هر سودش را خسرانی است و هر کمالش را نقصانی  
خویش را سوزد در نکو بینی                      هر که از ظلم آتش افروزد  
دیده ای کآتش از چنار جهد                      همه پیوند خویشتن سوزد

و لاشک چندان که در قیامت مظلوم را مثبت و اجر است ظالم را عقوبت و زجر است و حکیمان گفته اند هر غلبه ای موجب نجات است مگر غلبه در ظلم که باعث هلاکت است

... القصه بسی برنیامد که عامل معزول شد و کسان حاکم به مصادرتش مبادرت جستند و چندانش رنجه داشتند و شکنجه کردند که چراغ عمرش بمرد و آتش ظلمش فرونشست...». (قآنی، ۱۳۳۸: ۵۴-۵۵)

حکایت دیگر به جهت طویل بودن، فقط ابیات پایانی ذکر می شود:

«ظالما زین ظلم کردن شرم دار  
پیش از آن کت مرگ بریندد نفس  
گر ستم بر خویشتن داری روا  
هم روا باشد ستم کردن به کس  
ظلم چندان کن که روزی دادخواه  
از تو در سلطان گریزد یا عسس  
ظلم بر مظلوم میسند آنقدر  
کش نباشد جز خدا فریاد رس»

(همان: ۹۸-۹۹)

#### ۸.۲.۶ مذمت ناامیدی و ملالت

یک نمونه در مذمت ناامیدی و ملالت آمده است. ناامیدی در روحیه ی هر انسانی تأثیر منفی داشته است؛ خداوند در قرآن انسان ها را از ناامیدی برحذر داشته و در سوره ی زمر، آیه ی ۵۳ می فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.» و حتی در آیه ۵۶ از سوره ی الحجر ناامیدی را با گمراهی یکی می داند: «قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ.» مؤلف کتاب اندرز اوشنر دانا نیز در تحسین امید به خداوند، می گوید: «فرخ آن تن که بزرگ یزدان را آفرین و سپاس کرده است و امید به هر مزد خدای دارد.» (اوشنر دانا، ۱۳۷۳: ۴۳). قآنی نیز در حکایت ذیل در گفتگوی دوسویه ی شیخ با مرد ناامید، ناامیدی و ملالت را نکوهش و مخاطب را به امیدواری تشویق نموده است:

«یکی از مشایخ با مردی گفت روزت چگونه می گذرد گفت بسیار بد گفت شکر کن که اگر بد هم نمی گذشت چه می کردی  
چند گویی که نگذرد فردا  
گر بود راست چون گذشت امروز  
زانچه پیش آیدت ملول مشو  
تا شوی بر مراد خود فیروز»  
(قآنی، ۱۳۳۸: ۷۹)

#### ۹.۲.۶ مذمت کبر و خودبینی

تنها یک مورد در مذمت کبر و خودپرستی و خودبینی در پریشان آمده است. مؤلف کتاب اندرز اوشنر دانا در مذمت انسان های خودبین و ستیزه کار می گوید: «دو کس اند آنها را دشمن از آن چه سزد بُود (=هست). یکی مینتار مرد (=خود اندیش)، که خویشان برتر از پایه ی خویش اندیشه دارد و یکی ستیزه کار مرد، که به هر چیز ستیزد.» (اوشنر دانا، ۱۳۷۳: ۱۷). در عرفان اسلامی خودبینی و خودپسندی نکوهش گشته است. خودپسندی سدّی بزرگ و سخت در راه رسیدن به خداوند شمرده شده است؛ عطار به نقل از بایزید می گوید: «بر میان خود از غرور و عشوه و اعتماد بر طاعت و عمل خودپسندیدن، زناری دیدم. پنج سال جهد کردم تا آن زنار بریده شد. اسلام تازه آوردم.» (عطار، ۱۳۷۰: ۱۶۵). قآنی در حکایت ذیل کبر و خودبینی توانگران را نکوهش و به جای آن، قناعت و صبر درویشان را توصیه می کند:

«دیوجانس کلبی را که مقدم یونان بود اسکندر طلب کرد عذر خواست و پیغام فرستاد که ترا کبر و مناعت است و مرا صبر و قناعت تا آنها با تست نزد من نیائی و تا اینها با من است پیش تو نیایم

درویش قناعتگر و سلطان توانگر پیوند نیابند به صد کاسه سربیشم  
هر کس که تند تار طمع پیش و پس خویش خود دشمن خویش آید چون کرم بریشم»  
(قآنی، ۱۳۳۸: ۸۸)

حافظ نیز قبل از حکیم قآنی، با شیوه ی رندی و عشق و مستی خاص خود، خودپرستی را نکوهش و خودشکنی را توصیه می نموده است:  
«گر جان به تن ببینی، مشغول کار او شو

هر قبله ای که ببینی، بهتر ز خودپرستی

تا فضل و عقل ببینی، بی معرفت نشینی

یک نکته ات بگویم: خود را مبین که رستی»

(استعلامی، ج ۲، ۱۳۸۸: ۱۱۱۹).

به طور کلی نتایج بررسی را می توان در جداول زیر مشاهده نمود:

الف) بسامد آموزه های تعلیمی در صفات ناپسند ب) بسامد آموزه های تعلیمی در صفات پسندیده

مذمت نادانی و حماقت	۲۳ نمونه	۲۶/۱۳٪
مذمت لذات نفسانی	۱۱ نمونه	۱۲/۵٪
مذمت حرص و آز	۵ نمونه	۵/۶۸٪
مذمت بخل و امساک	۳ نمونه	۳/۴٪
مذمت تغافل از معاد	۲ نمونه	۲/۲۷٪
مذمت ریا و تظاهر	۲ نمونه	۲/۲۷٪
مذمت ظلم و ستم	۲ نمونه	۲/۲۷٪
مذمت ناامیدی و ملالت	۱ نمونه	۱/۱۴٪
مذمت کبر و خودبینی	۱ نمونه	۱/۱۴٪
تعداد کل	۵۰ نمونه	۵۶/۸۲٪
معرفت شناسی عرفانی	مقدمه+ ۲۱ نمونه	۲۳/۸۶٪
قناعت و درویشی	۵ نمونه	۵/۶۸٪
عفو عقوبت	۴ نمونه	۴/۵۴٪
کم خوردن	۲ نمونه	۲/۲۷٪
ملاطفت و بخشش	۲ نمونه	۲/۲۷٪
خاموشی و تسامح	۱ نمونه	۱/۱۴٪
طاعت در جوانی	۱ نمونه	۱/۱۴٪
عدل و احسان	۱ نمونه	۱/۱۴٪
رزق مقسوم	۱ نمونه	۱/۱۴٪
تعداد کل	۳۸ نمونه	۴۳/۱۸٪

تعداد کل: ۵۰ نمونه

## نتیجه گیری

قآنی در نگارش پریشان هدفی جز از آموختن مفاهیم تعلیمی و اخلاقی و حکمی و اندرزی نداشته است. از مجموع ۱۲۱ حکایت پریشان ۸۸ حکایت در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است و از باقی حکایت ها به سبب بعضی از سخنان هزل آمیز خودداری شده است. از مجموع ۸۸ حکایت مورد پژوهش ۵۰ حکایت یعنی ۵۶/۸۲٪ حکایت ها در نکوهش صفات ناپسند و ۳۸ حکایت یعنی ۴۳/۱۸٪ در تعلیم صفات پسندیده است. از ۵۰ حکایتی که در نکوهش صفات ناپسند است مذمت نادانی و حماقت با ۲۳ حکایت و ۲۶/۱۳٪، مذمت لذات نفسانی با ۱۱ مورد و ۱۲/۵٪، مذمت حرص و آز با ۵ مورد و ۵/۶۸٪، مذمت بخل و امساک با ۳ مورد و ۳/۴٪، مذمت غفلت از معاد، ریا و تظاهر و ظلم و ستم هرکدام با ۲ مورد و ۲/۲۷٪، مذمت ناامیدی و کبر و خودبینی هرکدام با یک مورد و ۱/۱۴٪ به ترتیب بیشترین و کمترین کاربرد را داشته است.

در بخش تعلیم صفات پسندیده معرفت شناسی با ۲۱ مورد و ۲۳/۸۶٪، قناعت و درویشی با ۵ مورد و ۵/۶۸٪، عفو عقوبت با ۴ مورد و ۴/۵۴٪، کم خوردن و ملاحظت و بخشش هرکدام با ۲ مورد و ۲/۲۷٪، عدل و احسان، خاموشی، طاعت در جوانی و رزق مقسوم هر کدام با یک مورد و ۱/۱۴٪ به ترتیب بیشترین و کمترین کاربرد را داشته است.

یافته های پژوهش نشان می دهد که بین بسامد بعضی از حکایت هایی که درباره ی نکوهش صفات ناپسند آمده با بعضی از حکایاتی که در تعلیم صفات پسندیده آمده رابطه ی معناداری وجود دارد. به عنوان مثال بین حکایات مذمت نادانی و حماقت و حکایات معرفت شناسی رابطه ی تنگاتنگی وجود دارد. حکایاتی که در مذمت حرص و آز است با حکایات قناعت و درویشی برابر است. پس می توان نتیجه گرفت که



نادانی و حماقت صفت رذیله ای است که حرص و آزاز آن به وجود می آید و قناعت و درویشی زاده ی معرفت است.

## منابع

۱. قرآن مجید (۱۳۸۷)، ترجمه: استاد ناصر مکارم شیرازی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اُسوه.
۲. آراین پور، یحیی (۱۳۵۱)، *از صبا تا نیما*، جلد اول، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۳. استعلامی، محمد (۱۳۸۸)، *درس حافظ*، ج ۲، چاپ چهاردهم، تهران: سخن.
۴. انوشه، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگنامه ی ادب فارسی*: گزیده ی اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی، دانش نامه ی ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، ج ۲، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات.
۵. *اوشنر دانا* (۱۳۷۳)، *اندرز اوشنر دانا*، ترجمه ی ابراهیم میرزای ناظر، چاپ اول، تهران: هیرمند.
۶. باقری، مهری (۱۳۸۲)، *تاریخ زبان فارسی*، چاپ هشتم، تهران: نشر نو.
۷. بلخی، حمید الدین عمر بن محمود (۱۳۸۹)، *مقامات حمیدی*، به تصحیح رضا انزابی نژاد، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۸. بهار، محمد تقی (ملک الشعرا) (۱۳۵۵)، *سبک شناسی، تاریخ تطوّر نثر فارسی*، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر.
۹. بن علی، ابو الفضل یوسف (۱۳۴۷)، *خردنامه*، به تصحیح و کوشش: ادیب برومند، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

۱۰. رزمجو، حسین (۱۳۶۴)، **ذکر جمیل سعدی**، مجموعه ی مقالات و اشعار به مناسبت بزرگداشت هشتصدمین سالگرد تولد شیخ اجل سعدی علیه الرّحمة، جلد اول و دوم، چاپ اول، تهران: اداره ی کل انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۱. رستگار فسایی، منصور (۱۳۹۰)، **انواع نثر فارسی**، چاپ سوّم، تهران: سمت.
۱۲. سعدی، شیخ مصلح الدین عبدالله (۱۳۸۴)، **گلستان سعدی**، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات خوارزمی..
۱۳. شمیسا، سیروس (۱۳۸۲)، **سبک شناسی نثر**، چاپ هفتم، تهران: نشر میترا.
۱۴. -----، (۱۳۸۳)، **انواع ادبی**، چاپ دهم، تهران: انتشارات فردوس.
۱۵. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۶۰)، **اخلاق ناصری**، تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی-علیرضا حیدری، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۶. عطّار نیشابوری، فرید الدین (۱۳۷۰)، **تذکره الأولیاء**، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهارس: محمّد استعلامی، چاپ ششم، تهران: زوّار.
۱۷. عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۹۰)، **قابوس نامه**، به اهتمام و تصحیح: غلامحسین یوسفی، چاپ هفدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی..
۱۸. قانّی، حبیب الله بن محمّد علی (۱۳۸۷)، **دیوان کامل حکیم قانّی شیرازی**، به تصحیح و مقابله و مقدمه: مجید شفق، چاپ اول، تهران: انتشارات سنایی.
۱۹. -----، (۱۳۳۸)، **پرشان حکیم قانّی شیرازی**، به تصحیح دبیر انجمن ادب فارسی، اسمعیل اشرف، شیراز: چاپ موسوی شیراز، کتابفروشی محمّدی.
۲۰. مولوی، جلال الدین محمّد بلخی (۱۳۷۱)، **مثنوی معنوی**، مطابقه ی نسخه ی تصحیح شده ی رینولد نیکلسن، چاپ سوّم، تهران: انتشارات نگاه و نشر علم.

۲۱. مینوی خرد (۱۳۶۴)، ترجمه ی احمد تفضلی، چاپ دوم، تهران: توس
۲۲. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۹۲)، *تاریخ زبان فارسی*، جلد اول (اولین چاپ یک جلدی)، چاپ نهم، تهران: نشر نو.
۲۳. *نهج البلاغه*. (۱۳۸۰)، ترجمه ی محمد دشتی، چاپ سوم، تهران: انتشارات زهد.
۲۴. یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۷)، *چشمه ی روشن*، چاپ پنجم، تهران: علمی.

